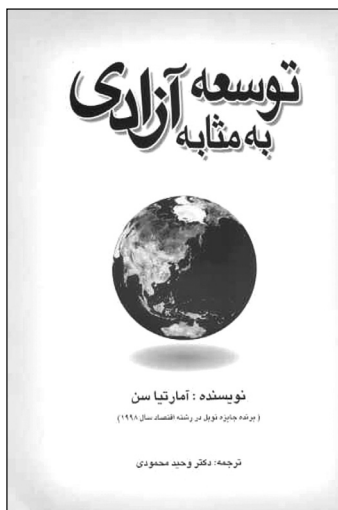


آزادی

شرط لازم و کافی توسعه

محمدرضا مهدیزاده

دانشجوی دکتری دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران



- توسعه به مثابه آزادی

- آمارتیا سن

- وحید محمودی

- تهران: نشر دستان

- ۱۳۸۱، ۳۸۴ صفحه، ۳۰۰۰ نسخه، ۲۷۰۰ تومان

۱۹۹۸ است، در مقدمه توسعه را «فرایند گسترش آزادی واقعی» می‌داند که مردم از آن سود می‌جویند. از نظر سن، «توسعه آن هنگام محقق می‌شود که عوامل ضدآزادی از بین بروند. عواملی چون فقر و ظلم، فرصتهای کم اقتصادی، محرومیت نظام‌مند اجتماعی، بی‌توجهی به تأمین امکانات عمومی و عدم تسامح یا دخالت بیش از حد دولتهای سرکوبگر» (ص ۱۸). او به این دلیل آزادی را کلید توسعه می‌داند که هم ابزار سنجش آن است و هم دلیل کارآمدی آن. به عبارتی، گسترش توسعه متناسب با رشد آزادیهاست و تحقق و کارآمدی آن هم درگرو آزادی فعالانه مردم است. سن با این روش‌شناسی و ضمن اشاره به آزادیهای سیاسی، کیفیت زندگی، نهادهای بازار و ارزشها، به طور کلی آزادی را نه تنها هدف توسعه بلکه ابزار اجرای آن هم می‌داند و از این رو پنج نوع آزادی را (آزادی ابزاری) که ابزار توسعه‌اند، به این ترتیب برمی‌شمرد:

۱) آزادیهای سیاسی؛ ۲) امکانات و تسهیلات اقتصادی؛ ۳) فرصتهای اجتماعی؛ ۴) تضمین شفافیت و ۵) نظام حمایتی. این آزادیها یا به عبارتی قابلیت‌ها به پیشرفت فرد و عموم مردم کمک می‌کنند.

سن در فصل اول پیامدها و نتایج گسترش آزادیها را برای توسعه و افراد بررسی می‌کند. به نظر وی، «گسترش آزادیها نه فقط زندگی ما را غنی‌تر و از هرگونه قید و بند رهاتر می‌کند، بلکه کمک می‌کند که انسان کامل اجتماعی باشیم و به اراده خود عمل کنیم و در رابطه متقابل و تأثیرگذار با جهان اطراف خود قرار بگیریم.» (ص ۲۹). به اعتقاد او، آزادیهای اساسی به دو دلیل نقش تعیین‌کننده در توسعه دارند، نخست اینکه مبنای ارزیابی موفقیت یا شکست‌اند و دوم یکی از مؤلفه‌های تعیین‌کننده ابتکارات فردی و کارایی اجتماعی و توانمندشدن آنهاست. این مسئله باعث می‌گردد فرد به چیزی تبدیل شود که سن آن را «عاملیت» می‌نامد، یعنی فردی که خود عمل می‌کند و موجب تغییر می‌شود

آزادی و توسعه از جمله مفاهیم و موضوعاتی هستند که بحث و بررسی‌ها و گفتمانهای متعددی را در حوزه علوم انسانی، به ویژه فلسفه و جامعه‌شناسی، به خود اختصاص داده‌اند. غنا و دامنه‌دار بودن بحث و بررسی در مورد این دو موضوع از سالها پیش تاکنون، نشان دهنده اهمیت آنها برای جوامع و نیز پیوند آنها با مسائل و معضلات انضمامی و عینی این جوامع است.

هر چند مطالعه در مورد توسعه به شکل‌گیری سه پارادایم نوسازی، وابستگی و نظریه جهانی منجر شده است، اما در جامعه‌شناسی و فلسفه مفهوم آزادی نسبت به توسعه طنین بیشتری داشته است. اصل «برابری، برادری و آزادی» روشنگری مؤلفه آزادی را علی‌رغم مخالفت محافظه‌کاران به اصل محوری لیبرالیسم تبدیل کرد تا جایی که استوارت میل در رساله‌اش در باب آزادی از آزادی اقلیتها در برابر آزادی اکثریت دفاع کرد و آیزایا برلین آن را به دو دسته آزادی مثبت (آزادی بر) و آزادی منفی (آزادی از) تقسیم کرد. آزادی منفی، رهایی از قیودات و موانع آزاد زیستن، اندیشیدن و عمل کردن افراد و به عبارتی، نفی موانع و مزاحمتهای خارجی پیش روی آزادی است و آزادی مثبت معرف توانایی و قابلیت انسانی و داشتن قدرت برای شدن و محقق کردن خویش و به عبارتی، آزاد بودن برای عقلانی عمل کردن است (برلین ۱۳۸۱: ۶۱-۲ و قادری، ۱۳۷۹: ۳۵-۳۷).

آمارتیا سن در توسعه به مثابه آزادی این دو مفهوم آزادی را (با تأکید بر آزادی مثبت) به توسعه و مسائل پیرامون آن گره می‌زند و رویکرد جدید و برانگیزاننده‌ای را در مبحث توسعه طرح می‌کند.

نگاهی به کتاب

آمارتیا سن که استاد اقتصاد دانشگاه کمبریج و برنده جایزه نوبل اقتصاد سال

(منفعل نیست) و موفقیت‌هایش را می‌توان برحسب ارزشها و اهدافش ارزیابی کرد. همان‌گونه که ذکر شد، سن آزادی را هم هدف و هم ابزار توسعه می‌داند. او دو رویکرد به توسعه را برمی‌شمرد که یکی توسعه را فرایند «دردناک و خشن» و همراه با «سخت‌گیری و انضباط» می‌داند و دیگری آن را فرایندی «دوستانه» می‌انگارد. راهبرد اول سیاست مشت آهنین است که قصد دارد توسعه را بدون مشارکت مردم، حمایت از فقرا و حمایت از حقوق سیاسی و مدنی به پیش برد و به این موارد بعد از ثمردهی توسعه بپردازد، و نگاه دوم توسعه را همگام با مردم به پیش می‌برد. استیگلیتز (۱۳۸۲: ۲۳۷-۲۲۶) مشابه این دو راهبرد و به ویژه راهبردی را که «شوک درمانی» نیز نامیده شده برای مقایسه چین و روسیه مورد استفاده قرار داده است. سن از نگرش دوم پیروی می‌کند که محرومیت آدمیان را از توسعه‌ای مدنظر قرار می‌دهد که به مثابه بسط آزادیهاست. به این ترتیب، او دو نقش «ابزاری» و «اساسی» آزادی را در توسعه جوامع تعیین می‌کند. نقش اساسی یا ذاتی آزادی در اینجا قابلیت‌های اولیه‌ای است مثل توانایی دوری از محدودیتها (مثل گرسنگی، سوء تغذیه، بیماری و مرگ و میر زودرس) و آزادی‌های مربوط به سواد، خواندن، لذت بردن از مشارکت سیاسی و بیان آزاد و غیره (کیفیت زندگی). این آزادی با آزادی‌های ابزاری پیش گفته (۵ نوع) مکمل و موقوم یکدیگرند.

سن در همین فصل با مقایسه هند و چین این اصل معروفش را طرح می‌کند که «قحطی در کشورهای مردم سالار اتفاق نمی‌افتد» (ص ۶۸)، زیرا مردم سالاری فرصت‌های اجتماعی بالاتری را برای آموزش و تحصیل، کار و انعطاف در سیاست‌های اقتصادی در برابر بحرانها و حوادث غیرمترقبه فراگیر به دست می‌دهد.

سن در فصل سوم به مسئله عدالت در سیاست‌های اقتصادی و ارتباط آن با آزادی از نگاه سه رویکرد مطلوبیت‌گرایی، آزادی‌گرایی و عدالت راولزی می‌پردازد. نگاه سن به «قابلیت‌های مردم در انجام امور و آزادی انتخاب نوع زندگی» معطوف است زیرا هم به مسائل مربوط به خوشبختی انسانی می‌پردازد که مورد توجه مطلوبیت‌گرایان است، و هم فرایند انتخاب و آزادی عمل موردنظر آزادی‌گرایان و نظریه راولز را در نظر می‌گیرد که به آزادی فردی و منابع لازم برای آزادی‌های اساسی توجه می‌کند.

در ادبیات جامعه‌شناسی و اقتصاد مبحث فقر مورد توجه بسیار واقع شده است و سن نیز در فصل چهارم از زاویه دیگر و متفاوت با سایر چشم‌اندازها به آن می‌پردازد. او فقر را فقط کمبود درآمد (که معیار متعارف برای شناسایی آن است) نمی‌داند بلکه کم‌درآمدی را پیش شرط قوی فقر می‌داند و بر اساس رویکرد «قابلیت محور» خویش فقر را کمبود یا محرومیت از قابلیت تعریف می‌کند که می‌تواند حتی به طور قابل توجهی از فقر درآمدی هم شدیدتر باشد. لذا این افزایش قابلیت‌ها هستند که می‌توانند

از فقر بکاهند.

پس حتی فردی که درآمد بالایی دارد اما محروم از مشارکت سیاسی است، هر چند در حالت معمولی فقیر محسوب نمی‌شود، اما برحسب یک آزادی مهم آشکارا فقیر است (ص ۱۱۴). از این رو، سن آمارهای مرگ و میر و با سوادی چندین کشور در تأیید این موضوع را ارائه و مقایسه می‌کند تا نشان دهد که فقر این کشورها ناشی از محرومیت از آزادی یا برخورداری از قابلیت‌های اساسی (مرگ و میر زودرس، سوء تغذیه و بی‌سوادی) است.

با توجه به آنکه انسانها در دایره ساخت‌ها، نهادها و دولت زندگی و کار می‌کنند و فرصت‌ها و رشد و توسعه‌شان تا حد زیادی به آنها بستگی دارد، سن در فصل پنجم به این موضوع می‌پردازد. او برخلاف منتقدان سرمایه‌داری، دولت و بازار را مانع توسعه نمی‌شمارد، بلکه توسعه به مثابه آزادی را به بازار و دولت تعمیم می‌دهد و گسترش بازار و رقابت را به نفع عموم می‌داند، به شرط آنکه کارکرد وسیع بازار همراه با توسعه فرصت‌های اجتماعی، بخشی از نگرش‌های فراگیری باشد که بر آزادیها (مثل حقوق مردم‌سالارانه، تأمین امنیت، امکانات همکاری و مشارکت و...) تأکید کند.

از این رو، زمانی بازار به موفقیت دست می‌یابد که سیاست‌گذارهای مناسب دولت در جهت تأمین آموزش اولیه و وجود امکانات بهداشتی و دسترسی‌پذیری منابع (مثل زمین کشاورزی) صورت گیرد. اینجاست که ابتکارات سیاست‌های عمومی دولت در خلق فرصت یا آزادی و تقسیم عادلانه فرصت‌ها و ایجاد مشارکت، مکمل سازوکار بازار می‌شود و فرایند توسعه اقتصادی را میسر می‌کند. این امر مستلزم آن است که «توسعه انسانی» امری تشریفاتی و لوکس محسوب نگردد.

فصل ششم، محوری‌ترین بخش در تبیین چرایی اولویت آزادی و ضرورت اولویت عام نیازهای سیاسی و حقوق مدنی پایه است. سن منتقد این نگرش است که باید به نیازهای اقتصادی اولویت داد و حتی برای دستیابی به آن روی آزادی‌های سیاسی مصالحه کرد. زیرا این نگاه آزادی را کالایی لوکس می‌داند که مناسب کشورهای فقیر نیست. او این گونه مخالفان آزادی‌های سیاسی و حقوق مدنی در کشورهای در حال توسعه را سه دسته می‌داند: ۱) کسانی که معتقدند این آزادی‌ها به رشد و توسعه اقتصادی ضرر می‌زنند (تزلی نخست وزیر سابق سنگاپور و نیز دولت‌های اقتدارگرای کره جنوبی و چین)؛ ۲) کسانی که معتقدند مردم در اختیار آزادی سیاسی و رفع نیازهای اقتصادی، دومی را برمی‌گزینند؛ و ۳) کسانی که فکر می‌کنند آزادی‌های سیاسی به طور مشخص یک اولویت غربی و مغایر با ارزش‌های آسیایی است. سن معتقد است دیدگاه‌های اول و دوم کاملاً انتخابی و محدودند و با قرائن تجربی تأیید نمی‌شوند و حتی رشد کشورهای غیر دموکراتیک (مثل چین یا کره) با مردم سالاری نه ارتباط آماری بلکه ارتباط علی دارد (ص ۱۱۳)، و نقد سوم را نیز در

منتقدان سن،
فقدان منابع مالی لازم یا
فقدان ثبات و آرامش را به مثابه موانعی
در برابر اجرای برنامه سن یعنی
«رهیافت قابلیت‌ها» می‌دانند
سن موفقیت نظام سرمایه‌داری را به عنوان
یک نظام اقتصادی صرفاً بر اساس
نفع شخصی نمی‌داند، بلکه آن را
مبتنی بر نظام ارزشی پیچیده و
پیشرفته‌ای می‌داند که عناصر مهمی
چون اعتماد، اطمینان و صداقت در معامله
در آن نقش دارند

فصل دهم به طور مفصل در کنار انتقادات وارد بر حقوق بشر پاسخ می‌گوید. به هر حال همانگونه که سن نیز می‌گوید «واکنش دولت‌ها به مشکلات حاد مردم اغلب به میزان فشاری بستگی دارد که به دولت وارد می‌شود و این مسئله در جایی که حقوق سیاسی (همانند رأی‌گیری، انتقاد، تحصن و غیره) وجود داشته باشد می‌تواند جواب دهد» (ص ۱۷۴). اما او آگاه است که استفاده از نهادهای مردم سالار و آزادی‌های سیاسی مشروط بر ارزش‌ها و اولویت‌های ما و نوع استفاده ما از فرصت‌های ابراز نظر و مشارکت بستگی دارد.

سن فصلی را به قحطی و بحران‌های فراگیری اختصاص داده است که به نظرش ریشه آنها عمدتاً فاصله سیاسی یا اجتماعی بین اداره‌کنندگان یک کشور و مردم آن است (ص ۱۹۴). او این دیدگاه را با مقایسه قطعی در کشورهای غیر دموکراتیک و کشورهای چون ایرلند، سوئد، ایتالی و سومالی مدلل می‌سازد که در آنها بین قانونگذار و مردم فاصله است، زیرا نهادهای اجتماعی مختلف در کشورهای دموکراتیک نیز بازتولید قدرت خرید از دست رفته گروه‌های به شدت آسیب‌پذیر در آنها می‌تواند مانع از بروز این بحران‌ها شود.

مفهوم «عاملیت» سن در فصل هشتم همراه با بررسی نقش فاعلی زنان و تحول اجتماعی طرح می‌شود. او بیان می‌دارد که برنامه توسعه و نیز اهداف جنبش‌های زنان از تأکید بر رفاه زنان و دریافت منفعلانه حمایت‌های رفاهی و نگاه به‌روزی - محور به نگاه فاعلیت - محور تغییر کرده است. از این منظر، عاملیت زنان معادل حصول استحقاق‌های درخور آنها مثل مالکیت، سواد، درآمد مستقل، شغل بیرون از منزل و تصمیم‌گیری‌های داخل و خارج از خانواده است.

سن نگرش آزادی‌نگر را برای اتخاذ سیاست‌های جمعیتی، مبارزه با فقر و کمبود مواد غذایی نیز ضروری می‌داند. او به کارایی ناقص روش‌های جبری کاهش زاد و ولد (مثلاً در چین و هند) و پیامدهای ناخواسته ناشی از آنها (مثل مرگ و میر نوزادان مؤنث و سقط جنین آنها) پرداخته و معتقد است موفقیت این سیاست‌ها نیز در آزادی انتخاب افراد، اختیارات و فرصت زنان (آموزش، اشتغال و مالکیت آنان) و تغییرات اجتماعی دیگر و مشارکتشان بستگی دارد و عدم پذیرش اجبار در تنظیم خانواده در کشورهای فقیر امر لوکسی مختص کشورهای غربی نیست.

موضوع حقوق بشر که امروزه در صدر مسائل اجتماعی است، کمتر در ادبیات توسعه مورد توجه قرار گرفته است. اما سن با نگرش نوینش آن را از حاشیه به مرکز می‌آورد و همانند اولویت آزادی، نقدهای وارد شده بر آن را طرح و پاسخ می‌گوید. از نظر او این نقدها عبارت‌اند از: ۱) نقد مشروعیت: لزوم مشروعیت یافتن این حقوق در برابر سایر حقوق تعریف شده و در نتیجه ضمانت اجرایی برای آنها (مثلاً توسط دولت و...) ۲) نقد انسجام‌گرا: عدم وجود واسطه در احقاق حقوق بشر باعث می‌شود این حقوق، احساس دلگرم‌کننده‌ای پدید آورند، اما فاقد انسجام با سایر حقوق باشند. ۳) نقد فرهنگی: که بیشتر اخلاقی و اجتماعی است و بر آن است که این حقوق برای مشروعیت یافتن باید جهانشمول باشد در حالیکه ما ارزش‌های جهانشمول نداریم.

سن در پاسخ معتقد است حقوق بشر مانند مجموعه‌ای از خواسته‌های اخلاقی است که مستلزم شناسایی آنها از سوی حقوق قانونی مجاز نیست و «این حقوق می‌تواند از استحقاق، اختیارات و مصونیت‌های دیگر که توسط قضاوت اخلاقی که برای این گونه ضمانت‌ها اهمیت ذاتی قائل است، پشتیبانی نماید.» (ص ۲۵۷)

او در پاسخ به نقد انسجام‌گرا بیان می‌دارد که اجرای حقوق را به هر فردی که به انجام آن قادر است می‌توان محول کرد و نمی‌شود شخص معین یا مؤسسه‌ای را به اجرای آن ملزم کرد و حقوق بشر هم حقوقی است که منافعی میان همه تقسیم شده است.

سن هر چند به حقوق ذاتی معتقد نیست و طرفدار پلورالیسم و تنوع

دیدگاه‌هاست، اما به نظر او، دستاویز جهانشمول بودن حقوق بشر را نه تاریخ‌دانان بلکه اقتدارگرایان برای توجیه قدرت و اقتدارشان طرح کرده‌اند. به علاوه، تکرر و تنوع تفاسیر و برداشت‌های مختلف از ارزش‌های آسیایی (سنت کنفوسیوسی، متون کهن هندی و تسامح یاد شده در متون اسلامی و نمونه‌هایی نظیر اکبرشاه یا ابوریحان) جایی را برای کلی‌گویی در مورد تفاوت ارزش‌های غربی و آسیایی و یکسان فرض کردن تمام این برداشت‌ها برای مقاصد جاه‌طلبانه باقی نمی‌گذارد. به عبارتی دیگر، «نگرش به تاریخ آسیا برحسب ارزش‌های اقتدارگرایانه، بی‌انصافی نسبت به تنوع غنی در سنت‌های فکری آسیایی است. تاریخ غیرشفاف آسیا توجیه‌کننده سیاست‌های غیرشفاف نمی‌تواند باشد» (ص ۲۷).

سن در فصل یازدهم، بار دیگر به مسئله انتخاب اجتماعی و رفتار فردی برای ارزیابی و انتخاب و تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌های توسعه‌ای می‌پردازد. به زعم او، با وسیع‌تر کردن دامنه اطلاعاتی می‌توان معیار منسجم و پایداری برای ارزیابی انتقادی و اجتماعی به دست داد.

سن موفقیت نظام سرمایه‌داری را به عنوان یک نظام اقتصادی صرفاً براساس نفع شخصی نمی‌داند، بلکه آن را مبتنی بر نظام ارزشی پیچیده و پیشرفته‌ای می‌داند که عناصر مهمی چون اعتماد، اطمینان و صداقت در معامله در آن نقش دارند. لذا شکوفایی اقتصادی ژاپن را هم براساس نظام انگیزشی آنها می‌داند. اما همان‌گونه که سن می‌گوید، سرمایه‌داری اکنون با مسئله نابرابری (به ویژه در رفاه) و کالاهای عمومی (مثل محیط زیست) روبروست و برای حل آنها به نهادهایی احتیاج است که ما را فراتر از اقتصاد سرمایه‌داری برد (ص ۲۹۸) و حل آنها به توسعه ارتباطی شفاف با نقش ضوابط و کدهای رفتاری نیاز دارد.

سن در فصل پایانی باز هم بر آزادی و مسئولیت و ارتباط متقابلشان تأکید می‌کند. به زعم او، بدون آزادی بنیادین و قابلیت انجام کارها، یک فرد نمی‌تواند در انجام امور احساس مسئولیت کند. اما برخورداری از آزادی و قابلیت انجام کار او را وادار می‌کند که انجام یا عدم انجام آن را مورد ملاحظه قرار دهد و این نیازمند برخورداری از مسئولیت فردی است و در این صورت آزادی هم شرط لازم و هم شرط کافی برای مسئولیت‌پذیری است.

نتیجه‌گیری

نگاه سن به توسعه نگاه نو و متمایزی است. اکثر مکاتب توسعه را بر اساس رشد تولید ناخالص ملی یک کشور یا میزان صنعتی شدن (و در نتیجه شاخص‌های مصرف انرژی و...) بررسی می‌کنند. اما دیدگاه سن که توسعه را مبتنی بر گسترش آزادی‌ها می‌داند، انسان را به مرکز توسعه برمی‌گرداند و «توسعه انسانی» را در مرکز شاخص‌های آن قرار می‌دهد. و از این رو اعتقاد دارد که این نوع توسعه (گسترش آموزش، بهداشت و غیره) چیز لوکسی نیست که مربوط به کشورهای ثروتمند باشد، بلکه موقعیت کنونی ژاپن و شرق آسیای پیشرفته در گرو سرمایه‌گذاری در این توسعه است و حتی این توسعه را یار فقیران و مستمندان می‌داند (ص ۱۶۷). اما سن با مبتنی کردن تحلیل خویش بر «قابلیت انسانی» گامی به پیش می‌گذارد و از «سرمایه انسانی» فراتر می‌رود؛ زیرا سرمایه‌گذاری انسانی بر نقش فاعلیت انسانی در تقویت امکانات تولید تأکید دارد، اما قابلیت انسانی بر توانایی افراد برای دستیابی به زندگی دلخواهشان و افزایش انتخاب‌های واقعی در دسترسشان تأکید دارد (ص ۳۲۶). این قابلیت‌ها به صورت آزادی بروز می‌یابند، زیرا «قابلیت فرد، در واقع ترکیب کارکردهای جایگزین را منعکس می‌کند که در عمل برای او قابل دسترس هستند. بنابراین قابلیت خود نوعی آزادی است، آزادی‌های اساسی در دستیابی به ترکیب‌های کارکردهای جایگزین (یا بهتر بگوییم، آزادی در رسیدن به سبک زندگی مورد علاقه)» (ص ۹۳-۹۴).

از ویژگی‌های مهم کتاب سن، نگاهش به فقر است که نگاهی ضعیف‌پرورانه

و ترحم‌آمیز نیست. او به جای فقر درآمدی و نابرابری در درآمد به محرومیت از قابلیت‌های انسانی تأکید دارد و همین دیدگاه او را به توانمندسازی زنان نیز رهنمون می‌سازد. چنین نگاهی به جای وابسته کردن فقرا یا زنان به افراد دیگر و پیوستن به خیل محتاجان، بر آموزش، پرورش و توسعه انتخابها و آزادیهای این افراد و خارج کردن آنها از وضع دریافت‌کنندگان انفعالی کمک تأکید می‌کند و آنان را به مشارکت‌کنندگان توانمند جریان توسعه بدل می‌سازد.

توجه خاص به حقوق بشر نیز نوشته سن را از سایر آثار متمایز می‌سازد. توجه به حقوق بشر مکمل برنامه‌های توسعه و در راستای توجه به قابلیت‌های انسانی و دوری از موضع ضعیف‌پروری است. بدون اعطای هویت و اصالت به افراد و احقاق حقوق بنیادی‌شان و به صرف توسعه درآمد ملی نمی‌توان آنها را به طور خودجوش در فرایند توسعه داخل کرد و مشارکت آنها را شاهد بود. چنین نگاهی در برابر چشم‌انداز قیم‌مآبانه و اقتدارگرایانه بانیان توسعه استبدادی است که با توسل به ارزشهای محلی و بومی، با سرکوب این حقوق منافع گروهی و فردیشان را می‌چویند. در این راستا، سن ارزشهای آسیایی را یکدست و به تمامی ضدآزادی نمی‌داند بلکه از حامیان غربی آزادی نیز این انتقاد را دارد که بسط این آزادیهای فردی و سیاسی را اغلب «به عنوان اعطای ارزشهای غیبی به آسیا و افریقا می‌دانند. جهان دعوت شده است که به کلوب «مردم سالاری غربی» بپیوند و به تحسین و تأیید ارزشهای سنتی غربی بپردازد» (ص ۲۶۱) و از این

رو ارزشهای محلی و بومی را در تقابل با حقوق بشر نمی‌داند، چه رسد به آنکه حقوق بشر را به طور تاریخی فقط ملک طلق غرب قلمداد کند.

در همین ارتباط، کاربست و رویکرد مشارکت‌جو و قابلیت‌محور سن، اکثر تضادها و تعارضهای بین سنت و مدرنیته را که دامنگیر کشورهای در حال توسعه است کمرنگ می‌سازد، زیرا «حل هر نوع تضاد واقعی بین حفظ سنت و برخورداری از مزایای مدرنیته راه حل مشارکتی را می‌طلبد نه رد یکجانبه مدرنیته به نفع سنت که حاکمان سیاسی، مقامات مذهبی یا شیفتگان مشروعیت انجام می‌دهند» (ص ۴۷). و فعلیت یافتن چنین چیزی وقتی است که توسعه به مثابه آزادی دیده شود.

دو موضوع در کتاب سن به اندازه کافی و لازم مورد توجه قرار نگرفته‌اند که یکی پدیده جهانی‌شدن و دیگری قدرت است. امروزه جهانی‌شدن در تمامی ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشورها نقش تعیین‌کننده‌ای یافته است و لذا توسعه را نیز بدون در نظر گرفتن جهانی‌شدن و همپیوندی تمام کشورها و پدیده‌هایشان نمی‌توان بررسی کرد و این مفهوم با روند مسیر، شدت، آهنگ و نوع توسعه در کشورها ارتباط زیادی پیدا کرده است. سن به این مسئله جز در چند صفحه (صص ۲۶۹-۲۷) نپرداخته است، در حالی که

انتظار می‌رفت این جنبه توسعه از سوی فردی چون سن که در رأس یکی از نهادهای بزرگ بین‌المللی (بانک جهانی) بوده است، بیشتر از این مورد توجه قرار می‌گرفت. روابط قدرت نیز همان‌گونه که ناوارو (Navarro 2000:661-674) نیز می‌گوید مورد توجه عمیق سن قرار نگرفته است. توسعه عموماً در فضای روابط قدرت درونی و برونی کشورها قبض و بسط پیدا می‌کند و روابط پیدا و پنهان گروههای قدرت، الیگارشیهای در سایه و نیز نهادهای بین‌المللی و ملی و... و به طور کلی زمینه سیاسی شکل‌گیری توسعه نقش مهمی در آن دارند و تحلیل توسعه را به هر حال مستلزم تحلیل روابط قدرت می‌کنند.

اکثر منتقدان کتاب توسعه به مثابه آزادی با اهداف مورد نظر سن همدل بوده‌اند، اما نقد آنها عموماً پراگماتیسمی بوده است و به تفاوت بین نظریه قابلیت‌محور وی و واقعیت‌های جهان، اشاره کرده‌اند که عملی ساختن «رهیافت قابلیت‌ها» را در برخی کشورها مورد تردید قرار می‌دهد. آنها موانع پیش روی عملی شدن برنامه توسعه وی را در بیشتر کشورها فقدان منابع مالی لازم، یا فقدان ثبات و آرامش می‌دانند و معتقدند این کمپایی منابع، میان تأکید بر آزادیهای سیاسی و اقتصادی ایجاد تنش می‌کند. (Musgrave:2004:6-9).

به هر روی، انتشار چهار ترجمه از این کتاب در کشور ما، شاهد خوب و آشکاری بر اهمیت کتاب، موضوع آن و شور و اشتیاق داخلی برای بحث بر سر این موضوع است.

پی‌نوشت:

۱. این ترجمه‌ها عبارت‌اند از:

- موثقی، سید احمد (۱۳۸۱)، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- راغفر، حسین (۱۳۸۱)، تهران: کویر.
- فشارکی، حسن (۱۳۸۲)، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- محمودی، وحید (۱۳۸۱)، تهران: دستان [مبنای نوشته حاضر و اسنادهای آن]

منابع:

- استیگلتز، جوزف (۱۳۸۲) جهانی سازی و مسائل آن، حسن گلریز، تهران: نشر نی.
- برلین، آیزایا (۱۳۸۱) در جستجوی آزادی. خجسته کیا. تهران: نشر گفتار.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۱) توسعه به مثابه آزادی. وحید محمودی، تهران: دستان.
- قادری، حاتم (۱۳۷۹) اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم. تهران: سمت.
- Musgrave, P (2004) Lost in translation: Amartya Sen's Development as a guide to action, Article in www.musgrave.com, seen in as Freedom 01.03.2005
- Navarro.V (2000) Development and quality of life, international Jurnal of health service, 30(4), 661-74.

حل هر نوع تضاد واقعی بین حفظ سنت و برخورداری از مزایای مدرنیته راه حل مشارکتی را می‌طلبد نه رد یکجانبه مدرنیته به نفع سنت

دیدگاه سن که توسعه را مبتنی بر گسترش آزادیها می‌داند، انسان را به مرکز توسعه برمی‌گرداند و «توسعه انسانی» را در مرکز شاخصهای آن قرار می‌دهد

سن منتقد این نگرش است که باید به نیازهای اقتصادی اولویت داد و حتی برای دستیابی به آن روی آزادیهای سیاسی مصالحه کرد